

لیبرالیزم و تاریخ ملی

ترجمه و تحشیه سرور همایون

در شماره گذشته مضمونی از (تیری) مؤرخ شهیر قرن نوزده فرانسه را بچاپ رسانیدیم و آن دیباچه ای بود که وی بر مجموعه خود در بیرامون (تاریخ فرانسه) برشته تحریر آورده بوده است. اینک قرار وعده ای که در آن شماره داده بودیم ترجمه مقاله اول او را نشر میکنیم. این مقالات باضافه بیست و چهار دیگر اساساً نامه های اند که نویسنده برای انتشار در یکی از جراید پاریس نوشته بوده. ازین مضمون که نویسنده لزوم و احتیاج (تاریخ واقعی فرانسه) را خاطر نشان می کند و ضمناً «عیب اساسی تاریخ های موجود» نیازمان خود را یاد آور میشود، همچنین از مضمون گذشته اش میتوان به نظر و فلسفه او در آیین بیرامون تاریخ، می برد که آن عبارت از تاریخ نویسی بشیوه رومانیک معمول در نیمه او قرن نوزده میباشد. چون این سبک اول در انگلستان خلق شده و سپس بواسطه شاتو بریان در فرانسه معمول گردیده از آن جا والتر سکات و شاتو بریان را راهنمایان او بدین روش خواننده اند در هر حال شور آزادی و تبارز شخصیت و عواطف و هیجان و عوالم کشف و شهود که از خصایص بارز شیوه رومانیک بشمار میرود بر روش تاریخ نویسی و طرز تفکر «تیری» راجع بتاریخ سائمه لکشی انداخته است.

همایون

اندرین عصر تشنجات سیاسی در دوره ای که شاید کم مردورزیده و جود داشته باشد که بتواند در تعامل پیگیر آن اشتراک نکند، من معتقدم که در خلال مطالعات عمیق تاریخی خود جاده ای را که بسر منزل صلح منتهی می شود شناخته ام. ازین گفتار مطلبم آن نیست که از مکاشفات باستانی و تأملات خود در باره دوره های پیشین چنین آموخته باشم که باید عشق آزادی را، که بیوسته نصب العین من بوده است، بسان پر و ازهای ایام جوانی، از یاد برم؛ بر خلاف علاقه و ایمان من به آزادی هر آنرو بشدت دارد. گوهر آزادی را هنوز از جان و دل می ستایم ولی نه چنانکه بی حد شیفته آن باشم. فراموش نمی کنم همیشه و در هر زمان و هر مکان مردانی بوده که همین احساسات مرا داشته بوده اند و این حتی بدان کیفیت که اوضاع و افکار ایشان با موقف و نظریات من بکلی متفاوت بوده است و لیکن این کسان، غالباً، پیشتر از آن که شاهد بر آورده شدن تمنیات خود بشوند مردند و ازین برخاستند. در دنیایی که بسر میبریم، کارها در آن به آهستگی صورت می گیرد. هر نسل آینده، بر ساختن کاخ با عظمتی که در ماغهای رسیده در خانه خیال بر آورده بوده اند، صرف یک خشت دیگر میگذارد. عقیده و پندار من، که ناشی از سنجش و حساب است تا اینکه محصول نو میدی باشد، فرد را مجاز نمی گرداند که از وظیفه وجدانی اش مبنی بر اینکه بیوسته در طریق حق پویان باشد غفلت ورزد و اورا مجال نمی بخشد که غرور و هوسهای شخصی خود را زنده نگهدارد، یا حفظ و قارقلی را فراموش کند. واقعاً بدبختی است مظلوم و شداید اوضاع را تحمل باید کردن و شرم انگیز است در خانه خود بنده وار بسر بردن ...

شاید من اشتباه کرده باشم ولی عقیده دارم که اگر دانش تاریخ و خاصه تاریخ فرانسه برای همه و در همه جا در دسترس واقع باشد و به بیان دیگر تاریخ بمعنی خاصی علم عامه باشد، در آن صورت حس وطن خواهی ما از لحاظ حس ایثار و هم از جهت استحکام مشرتر و آبرو مند تر خواهد بود. اگر جاده طولی را که پدران ما طی کردند و ما اکنون آنرا ادامه میدهیم، با خیریت تمام بنگریم خواهیم توانست خود را از منازعات و کشمکشهای روز و از آلام و توقعات شخصی و از تعصب و ترسهای بی موجب و امیدهای بیپوده نجات بخشیم. حس مصونیت و اعتمادمان به آینده در صورتی استحکام می یابد که همه دسته جمعی درک کرده باشیم که کشور ما حتی در امحاحات خیلی نازک و خطرناک از قهرمان عدالت و آزادی خالی نبوده است.

مهر آزادی در صفحه تار بیخ کشور ما تعلیق یافته و سنجیه آزادی منشی بنحوی در پیشمانی فرد فرد این سرزمین تلاء دارد که تاریخ و مردمان هر ملت کهن سال و یا نوسیده دیگر از آن بی نصیب نیست. اجدادمان معنی آزادی را درست درک کرده بودند و آنرا بهمان اشتیاقی برای خود میخواستند که ما برای خود میخواهیم. پس اگر ایشان نتوانستند آزادی را با تعامیت و جامعیتش به ما تسلیم کنند خطا کارشان نباید خواند زیرا این خطا ناشی از نقص و عجز بشری است، ورنه پدران به اندازه ای مشکلات و موانع را از پیش پای خود برداشتنده که ما هیچ وقت توفیق آنرا نخواهیم یافت.

لیکن آیا (تاریخ فرانسه) ای به آن معنی بدست داریم که حقیقه با عدالت نام مبین و فکوره ها، جذبات و احساسات و طرز زندگی اجتماعی کسانی باشد که از ایشان نام میبریم و آثارنامه های ایشانرا طرح کنند؟ سر نوشت های خود میدانیم؟ هر چه فکر میکنم جواب منفی است. آنچه اعتماد مرا بدین جواب منفی محکم تر ساخته عبارت از مطالعه عتیقات فرانسه است. و همین قلت تاریخ ملی شاید موجب آن گردیده که نظریات، هر چه بیشتر غیر ثابت و افکارمان بهمان بیمانه نامستقر باقیماند و دمد می مزاج باشیم. تاریخ واقعی ملت ما یعنی آنچه که واقعاً سزاوار نام تاریخ فرانسه است و مردم باید از آن آنگاه باشند، هنوز در ته گرد و غبار کرونیکل های معاصر دفن است و از نظرها مستور مانده. کسی تاکنون با این اندیشه نیفتاده که آنرا استخراج کند، از سوی دیگر تالیفات بی لطف، مغلوط و نادرست و غیر واقعی ای که بنا بر نداشتن کلمه لازم، آنها را بنام (تاریخ های فرانسه) مفتخر میسازیم، بطور مسلسل چاپ نو میخورند. درین داستان های مبهم و برطنطنه که صحنه های قهرمانی آنها منحصر بچند نفر امتیاز یافته است و باقی توده های ملت در سایه رکاب درباریان و کوبه و شکوه ایشان نا پدید می شوند نه درس مفیدی یا عبرتی میتوان سراغ کرد که با احوال ما قابل انطباق باشد، حتی درین نوشته های لا طایب آن ترحم و مروتی راهم نمی توان درک کرد که انسان علی العموم خوش دارد آنرا در سر نوشت اشخاص مشابه و همردیف خود بباید. ایالات و شهرها و هر آنچه را که ما هر یک، از روی علائق و تمایلات معنوی، زبر نام وطن آبابی داخل میکنیم باید چنان نمایش یابند که در هر قرن از هستی وطن اجدادی ما بوده اند، امامت آسفانه

آنچه درین آثار خواننده می شود : گزارش های خانوادگی دودمانهای برسر اقتدار ، تولدها ، وفاتها ، ازدواجها ، شماره و سبب کاخهای سلطنتی و جنگها و شکستهایی است که هیچ یک از دیگر تفاوت بارزی ندارد ، توگویی این یکی نقل و نسخه بدل آن دیگرش است ، و شرح و بیان آن ، پیوسته ، به اجمال و بدون تفصیلات لازم و عاری از هر گونه روح و تجلی شایسته باز گوشده است .

یقین و ائق دارم بسیاری از خوانندگان بتازگی در یافته اند که روش و سبک مؤرخان معاصر ما بر از عیب و خالی از لطف و کمال است . تاریخ نویسان مانحت تأثیر این مفکوره باطل : تاریخ چیزی است که قبلا بر داخته شده و سپس بدست ما رسیده است ، تحمل زحمت نمی کنند و مواد مؤرخان یک نسل پیش از خود را اقتباس مینمایند . درین بین مؤرخان معاصر را بر گذشتگان صرف این امتیاز حاصل است که سبک ادبی و الفاظ دسته اولی نسبت به دومی فنی تر و دارای شکوه و فصاحت بیشتر است . گمان میکنم همین که مؤرخان کاردان و خبره عرض وجود کنند و راه در روش تازه ای را بگشایند و منابع گوناگون پارینه تاریخ را جستجو نمایند عامه را در حوصله افزایی خود متعادل و ایشان را پیرو و پشتیبان افکار خود خواهند یافت . اما نکته جالب اینست که کار جمع آوری و فراهم کردن اجزای پراکنده و احیاناً نامعلوم تاریخ واقعی ما مردم فرانسه ، بشکل یات داستان واحد امری است که رنج و مشقت زیاد می خواهد . علاوه بر این عمل مستلزم هوش قوی برای سنجش و قضاوت درست است . ازین است که با عجله میگویم من جرأت روی دست گرفتن این امر خطیر را ندارم . اگر چه تمایل من بمطالعه تاریخ زیاد شده میرود ولی خوب متوجه هستم که شراره شوق و احساسات خودم را بحساب ذکاوت و هوش نیارم . گویا این عقیده در اعماق هستیم ریشه درانده که . هنوز دارای کنایه بنام تاریخ فرانسه نیستیم و یگانه تلاش من درین است که عامه را در عقیده خود همراه و شریک گردانم ، و این بدان جهت که یقین دارم از جمع دماغهای بدین حساسیت و فعالیت بزودی کسی سربلند خواهد کرد که بتواند شایسته انجام دادن چنین کار برجسته و عالی باشد و افتخار نام مؤرخ را کمایی نماید . یک نکته را باید یاد داشت و آن اینکه کسی که می خواهد به آن هدف عالی رسد باید قوای خود را با دقت تمام ، قبل از آغاز کار بسنجد . فصاحت صرف و آن هم برای تمجید قهرمانان کذایی

بسنده نیست: بلکه ادراک و قضاوت صائب بر اساس وسیع تر بسیار ضروری مینماید
عشق به انسان بحیث انسان، بدون آنکه موقف اجتماعی و شهرت او در نظر گرفته
شود و نیز حساسیت جوشان و زنده ای لازم است تا مؤرخ را قدرت دهد که بتواند
خود را با سر نوشت مردم، حقیقه پیوند و اتصال و اشتراك بخشد و با آن سر نوشت،
در خلال قرون و اعصار سیرو گردش کند، چنانکه دوست دلباخته ای رفیق عزیزش
را در سفر خطرناکی همراهی مینماید.

این حساسیت که منزلت روح تاریخ را دارد، در آثار مؤرخانی که تا امروز
برای ما تاریخ نوشته اند، اصلاً و ابداً بچشم نمی خورد. تاریخ نویسان ما تا الان
قطعاً فاقد آن ترجمان انگیزنده ای بوده اند که در همه ملل منتشر می شود و بر حسب
طبیعت خود مردمان جهان را بشور و هیجان و امیدارد. ملت ها از خود
اوصافی دارند که ایشان را وحدت می بخشد و همین وجه مشترک ملت ها است که هر يك
را از دیگری متمایز میگرداند. نوشته های مؤرخان ما که بعضی اشخاص تاریخی
برخی طرزهای حیات را بر بعضی دیگر جحان می بخشد و اصحاً آن وحدت و کلیت
را پابمال میکند. پس اگر خواسته باشیم اجداد خود را از روی آثار اینان،
چنانکه بوده اند بدون سبغه و رتبه و منشأ بشناسیم گو یا فکری ثمری را در
سرپرورنده ایم. اینست که من اگر بخوام تاریخی مشتمل بر شرح و شجره دودمانها
بنویسم خداهادی و راهنمایم مباد. امید من اینست که آنچه از خامه ام تراش
می یابد به ریشه دلچسپیها و به بیخ و بن احساسات و جذبات و مفکوره های تماس
کند که مارا بحرکت و هیجان می اندازد یا متحد و متفق مان می سازد یا از هم دیگر
جدد او متفرق مان میگرداند. بعبارت دیگر میخوام تاریخی را که برشته تحریر
در آورم بیان کننده آن احساسات و جذبات مان باشد که افراد ملت فرانسه را یکی
از چندین احزاب سیاسی دلچسپی و افکار مارا علو و عظمت می بخشد یا به پستی و انحراف
رهنمونی مینماید. بدون شك در پنجاه سال اخیر چیزی بنظر نرسیده که کاملاً نو
و تازه بوده باشد، بهمان نهجی که بواسطه اسماً و القاب میتوانیم پیوستگی خود را
با فرانسویانی که پیش از قرن هژده میزیستند، معلوم کنیم، عیناً بهمان نحو امیدها،
آرزوها و تمایلات مانیز مارا با ایشان میتواند ارتباط بخشد و این البته در صورتی که
افعال و افکار و کردارهای ایشان با امانت داری بما انتقال یافته باشد.

هنگامیکه حصول آزادی سیاسی موضوع باشد اجداد باستانی ماعبارت از همان طبقه متوسط (بورژوازی) قرون وسطی بودند که درشش صد سال پیش در ژو حصار دولت های شهری قدیم را بر آوردند و ایجاد مدنیّت کردند. برای اینکه اشتباه تو اید نشود می افزایم: همین ها مردانی لایقی بودند و شایسته آنست که مزد کم ترین و فراموش شده ترین طبقه ملت در صفحات تاریخ فرانسه زندگی نوینی یابد. نباید پنداشت که طبقه متوسط یا عامه مردم صرف همین د پرواز خواب برخاسته و به فعالیت و حرکات وطن پرستی آغاز نموده است اگر کسی نتواند به کوبه، شکوه و آزاد منشی ای باور داشته باشد که از قرن یازدهم تا شانزدهم عامل طغیان های مسلح گردید و حکومت انقلابی را در سراسر فرانسه بر آورد و یا اگر او نتواند شورش طبقه (شهری) و حتی شورش دهقانان قرن چاردهم را بسمع قبول تلقی کند، او باز هم میتواند دوره دیگری یعنی نه شورشها و اضطرابات داخلی فرانسه بلکه جنگها و مهاجمات خارجی را انتخاب کند. در آن صورت هم درک خواهد کرد که طبقه سوم از لحاظ ایشار و فداکاری و شوق و شور و وطن پرستی از دیگران عقب نمانده است. آیا کسی هست جواب دهد که آن کمک از کجا شد که انگلیسان را از فرانسه بیرون راند و شارل هفتم را بر تختش باز نشاند و این شهامت بدان هنگام بظهور رسید که دست مان بکلی خالی بود و نیز دیونوا (۱) و لاهیر (۲) از همه ذکاوت و ضبط و ربط عسکری خود نتوانستند جز این فایده برگیرند که عقب نشینی نظامی کنند تا از تباهی جلوگیری شده باشد؟ آیا آن وضع محصول جوش و غلیان وطن پرستی مزدور کاران بینوا و راضا کاران شهری و روستایی نبوده است؟ جنبه دینی این انقلاب باشکوه را که مسلم فرض می کنند، صرف ظواهر امر است. حقیقت این است که آنرا نباید جز شدیدترین و عالی ترین سمبول و نشانه و الهامات و انگیزات مردم یا طبقه عامه خواند، جوانب فسانه یا جذباتی ساده و طبیعی نوده را، هر چه خشن و ناتراش هم باشد، نباید در آثار تاریخی کلاسیک جستجو کرد بلکه در خورست که آنرا در گزارشها و یادداشت های عصر افحص نماییم. نوده که همیشه بی محابا و بدون قرار و مدار دست بکار میشود و هر آن آماده انگیزش است، بندرت بارقه عقل نشان میدهد ولی با این وصف بیگانه ای که بهتر است افناء هرگونه مانع و رادع را قهراً از پیش پای خود بر میدارد. ختم